

مهندس نورالله باستانی

گر نيم مردان رهرا هيچ کس

ذکر ایشان می‌کنم - اینم نه بس؟	گر نيم مردان رهرا هيچکس
سهم من زان رفتگان دردی رسد*	آخرم زان رهروان گردی رسد
که بودی زبان ادب را امير	برفت از جهان پير روشن ضمير
فرو ريخت اشکی بدرگاه ربّ	سياه پوش شد آسمان ادب
که گشتند غرقاب دريای غم	ز چشمان ارباب صاحب قلم
بشد کوه دانش نهان زير خاک	سپردند چون جسم پاکش به خاک
چراغ ره هوشمندان بدی	دوای دل دردمندان بدی

شدی مست صهبای شعر و سرود
تواضع ورا بود از حد فزون
دلی پر ز شور و ز احساس داشت
ز احساس او گر بگویم تو را
بدش زوجه‌ای همچو ماه نهران
قضای الهی چو او را ربود
نمودش مریض و بسی ناتوان
ز فوتش جهانی عزادار شد
چو بردند تبریز آن نعش پاک
به تشییع و تجلیل او خاص و عام
بشد خاک آنجا که بد شهریار
به پیوست عاشق بمعشوق خویش
نه گریم بر او چونکه او زنده است
بود نام او باقی و برقرار

روانش شاد

«محرم» که بیاد اوست مغموم از یسار رخس مباد محروم
با عرض تسلیت به پیشگاه جناب آقای غلامرضا روشن ضمیر برادر
و خواهران آن بزرگوار و جناب آقای دکتر محمدعلی روشن ضمیر استاد
دانشگاه صنعتی شریف فرزندان گرانقدر آن والامقام و سایر آحاد خاندان محترم و
کلیه دوستان و ارادتمندان، اساتید و شخصیت‌های معزیزیکه افتخار دانشجویی آن
رادمرد بزرگ را داشتند.